

THE NEW YORK TIMES BEST-SELLING CLASSIC

"THE LONG HALLOWEEN is more than a comic book. It's an epic tragedy."

— Christopher Nolan (director *The Dark Knight Rises*)

«بتمن: هالووین طولانی»

تنظیم و بازنویسی: سید محمدعلی شیخ الاسلام نوری

(قسمت پنجم)

BATMAN THE LONG HALLOWEEN



PAVE
2008

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

MRTsoft

«بتمن: هالووین طولانی»



نویسنده: جف لوب

طراح: تیم سیل

1997

تنظیم و بازنویسی: سید محمدعلی شیخ الاسلام نوری

(قسمت پنجم)

هالووین طولانی بیش از یک کتاب کمیک است. این یک تراژدی حماسی است.

کریستوفر نولان، کارگردان سه‌گانه شوالیه تاریکی



مترسک: تو خیلی ضعیفی بتمن!



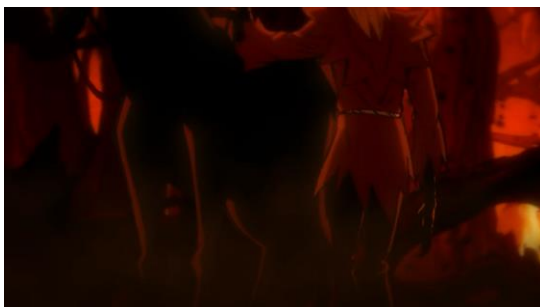
بتمن: آخ!



مترسک: و خیلی آسیب پذیر!



مترسک: نگران نباش، تاثیر این سم، تا دو ساعت دیگه از بین میره...



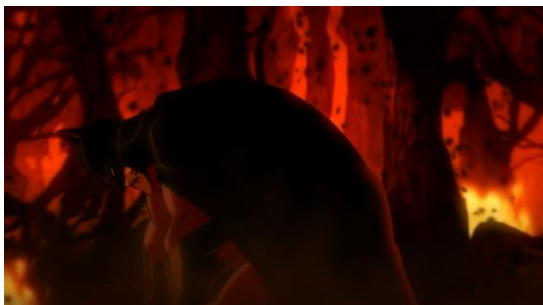
مترسک: ولی دو ساعت، برای دیدن بدترین کابوسها، زمان زیادیه...



مترسک: توی آزمایش‌های من، قوی‌ترین افراد، نهایتاً یک ساعت دووم میارن...

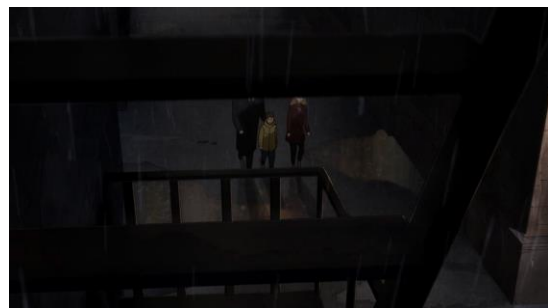


بتمن: آه، نه...





بتمن: نه... نه....





زن: تو دیگه کی هستی!؟





بتمن: من رو بکش...



بتمن: من باعث شدم از اپرا بیان بیرون...



مرد: گمشو رد کارت!



بتمن: من رو بکش و با اونا کاری نداشته باش...



بتمن: خوا... هش...



بتمن: خواهش می کنم... اونا رو...





توماس وین: ای نامرد!



بنگ



مارتا وین: تام!



بنگ





بتمن: خواهش می کنم....





بتمن: تقصیر منه... تقصیر منه...

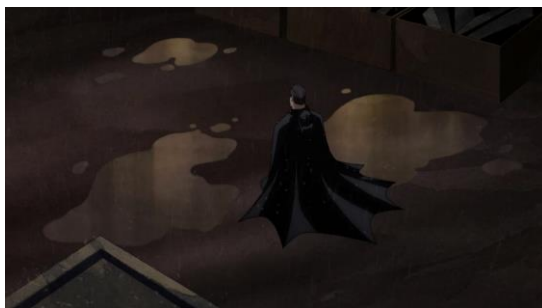


مرد: بهتره زودتر بریم، این پاک دیوونه است!





بروس وین: ای خددااااااااااا!





مارتا وین: بلند شو، بروس...



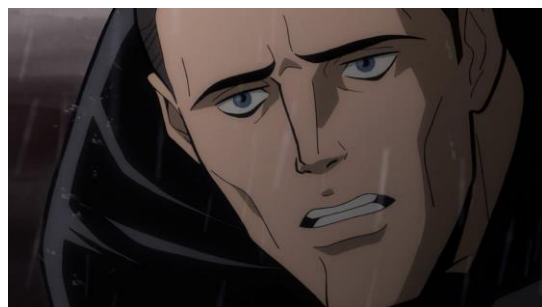
مارتا وین: بلند شو، پسرم!



بروس وین: دارم... خواب می بینم!؟



مارتا وین: آره، و باید بلند شی...



بروس وین: نمی خوام جایی برم، همین جا... کنار تو... می خوام بمونم... سیر نگات کنم!



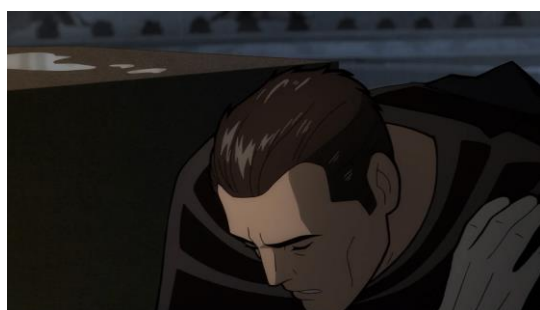
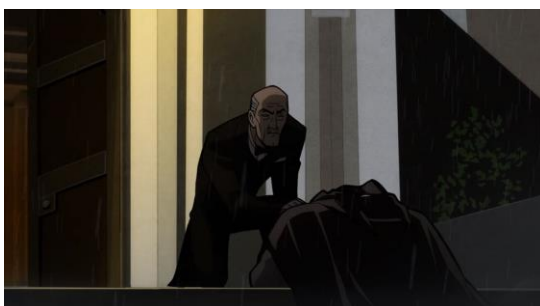
مارتا وین: منم دلم می خواد، ولی گاتهام به تو نیاز داره...



مارتا وین: بلند شو پسرم...



آلفرد پنیورث: ارباب بروس!





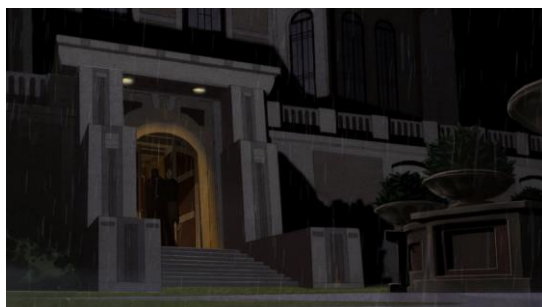
بروس وین: دیدمش، آلفرد...



بروس وین: مادرم، من رو آورد خونه...

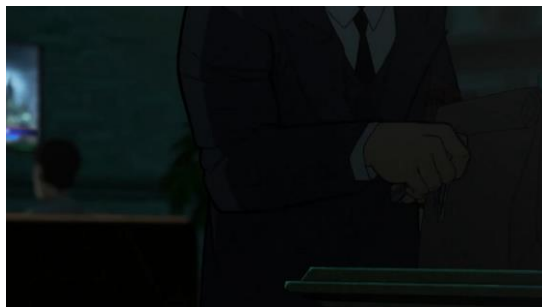


آلفرد پنیورث: شما باید کمی استراحت کنید، نباید امشب می رفتین...

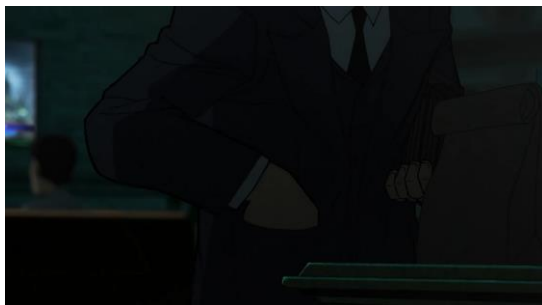


گزارشگر: مامورین پلیس سخت مشغول تعقیب جاناتان کرین معروف به مترسک هستند...





گزارشگر: او بسیار خطرناک است، اگر کسی او را دید، سریعاً با پلیس تماس بگیرد...



گیلدا دنت: صبر کن!



هاروی دنت: دیگه چیه!؟

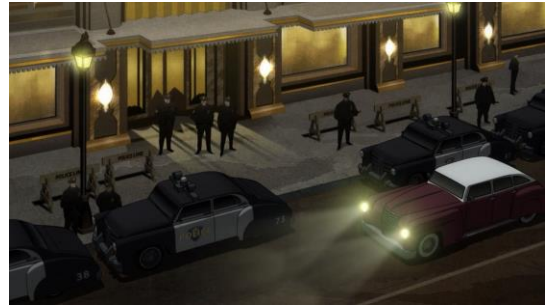


گیلدا دنت: ناهارت رو جا گذاشتی...



هاروی دنت: مرسی!







سوفیا آلكالا: برای دیدن پدرخوانده اومدم...



سوفیا آلكالا: کراواته، هدیه برای ایشون...



سوفیا آلكالا: و بله، افسر عفو مشروطم می‌دونه که من اینجا!



کارماین فالکونی: سوفیا، وفادار همیشگی من!



کارماین فالکونی: پلیس‌های دم در که اذیتت نکردن؟



سوفيا آلکالا: توی اون ده سالی که زندون بودم، اینقدر پلیس یه جا ندیده بودم!



کارماین فالكونی: اینا برای محافظت از من اینجان، مثلا!



کارماین فالكونی: گوش کن، من سرم خیلی شلوغه، پس...



سوفيا آلکالا: دقیقا برای همین باید باهاتون حرف بزنم!



سوفیا آلکالا: من می‌خواهم وارد عمل بشم...



کارماین فالكونی: قبلا در موردش حرف زدیم...



سوفیا آلکالا: همون طوری که دستور دادین کرین رو فراری دادم!



سوفیا آلکالا: و این جنگ احمقانه با سالواتور مارونی رو، فکر می‌کنم...



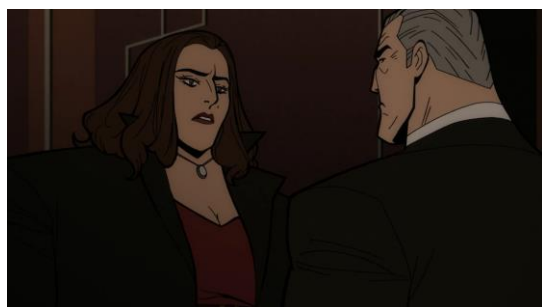
کارماین فالکونی: کافیه!



کارماین فالکونی: تقریبا نصف افرادمون رو یا قاتل تعطیلات کشته یا مارونی...



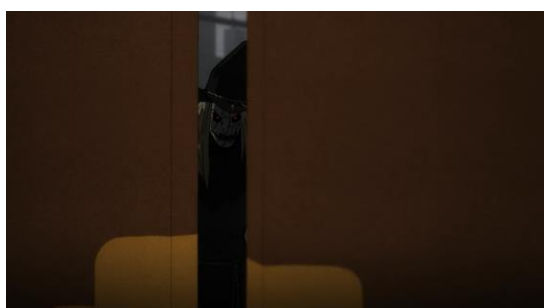
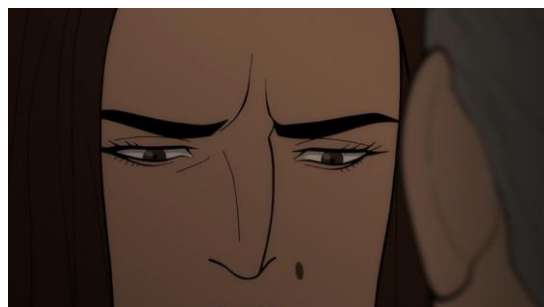
کارماین فالکونی: با وین یه فرصتی داشتیم، ولی حالا که آیوی شکست خورد، باید یه فکر دیگه بکنیم...



سوفیا آلكالا: برای همین به من نیاز خواهید داشت...



کارماین فالکونی: ندارم!





سوفيا ألكالا: روز پدر، مبارک!





جیمز گوردون: اتفاق خیلی بدی بود که توی بانک گاتهام افتاد...



بروس وین: از کجا می دونین کار مترسک بوده؟!



جیمز گوردون: دو شب پیش کرین از آرکهام فرار کرد...



جیمز گوردون: قربانیانش از ترس زیاد سخته می کنن...



هاروی دنت: آره، كاملا شيوه كارش رو مي دونيم، آقاي وين!



بروس وين: لطفا بروس صدام كن!



بروس وين: مي خوايد به آلفرد بگم براتون نوشيدني بياره؟



جيمز گوردون: براي خوردن نوشيدني نيومديم، يه سري سوال درباره شب سال نو داريم...



جیمز گوردون: شبی که آلبرتو فالکونی به قتل رسید...



جیمز گوردون: آقای دنت داشت پرونده رو بررسی می کرد...



جیمز گوردون: و به نظر ایشون، شما تنها کسی داخل اون کشتی بودی...



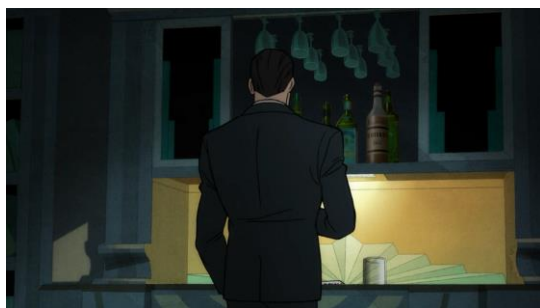
جیمز گوردون: که توی بازجویی شرکت نکردین و هیچ شهادتی ندادین...



بروس وین: متأسفانه کمک زیادی نمی‌تونم بکنم...



بروس وین: قبل از اون هیاهو، با یه قایق موتوری کشتی رو ترک کردم...



بروس وین: احتمالاً متوجه شدید که قایقه سر جاش نبود!



بروس وین: و البته که در هر صورت بهتون شهادت می‌دادم...



بروس وین: با این تفاوت که این وارد پرونده‌های عمومی میشد...



بروس وین: و ممکن بود اسم من در کنار اسم اون خانم جوانی بره که برای ملاقاتش رفته بودم...



بروس وین: فکر نکنم شوهرش خیلی از من خوشش بیاد!



هاروی دنت: بهونه ساده‌ای بود!



بروس وین: خب، برای شوهرش که ساده نیست!



جیمز گوردون: هاهها



جیمز گوردون: اهم!



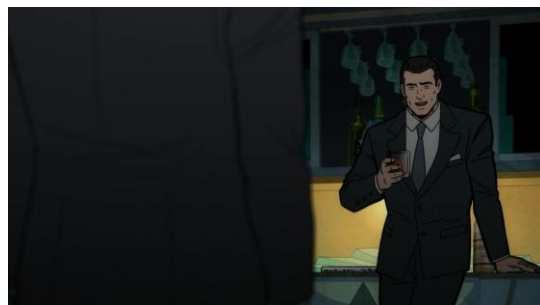
هاروی دنت: من می‌خواهم این رو بفهمم، شما اخیراً بخش اعظمی از شرکت و داراییت رو...



هاروی دنت: به اسم شخص کارماین فالكونی زدی...



بروس وین: تمام انتقالات رو لغو کردیم، و لازمه بدونید که من رو چیزخور کرده بودن...



بروس وین: پرونده شکایت من از آیوی هنوز بهتون نرسیده؟!



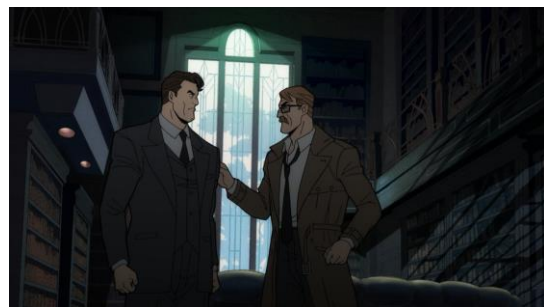
هاروی دنت: وقتی دکتر توماس وین با فالکونی همکاری کرد هم چیز خور شده بود؟!!



هاروی دنت: می دونی بوجود اومدن هر چی که اون فالکونی هیولا، امروز بهش تبدیل شده...



هاروی دنت: به خاطر مشروعیته که اسم وین بهش داده!



جیمز گوردون: هاروی!



بروس وین: مشکلی نیست، تایید می کنم که پدرم با فالكونی بیمارستان ساخت...



بروس وین: اما پدرم تنها تحت تاثیر میل شدیدی برای نجات بی گناهان بود!



هاروی دنت: و در ازاش جون چند بی گناه رو گرفت!؟





بروس وین: تا اونجایی که می دونم، دو نفر...



ادمون فالكونی: لطفا به پسرم كمك كن...



ادمون فالكونی: جای دیگه‌ای ندارم برم...



توماس وین: بذارینش روی میز...



توماس وین: پنج گلوله توی سینه‌اش داره...



توماس وین: پسر ت باید توی بیمارستان باشه، نه اینجا...



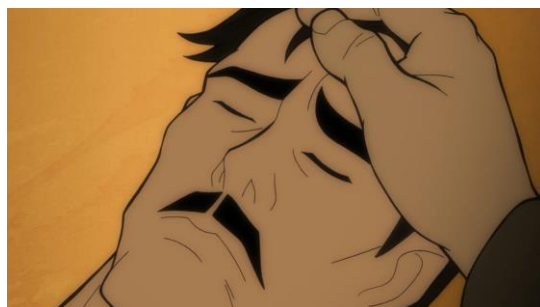
ادمون فالکونی: که لویجی مارونی، پیداش کنه و کار نیمه تمومش رو تموم کنه؟!



ادمون فالکونی: نه، دکتر وین، خواهش می کنم...



ادمون فالکونی: کارماین تنها پسر مننه، تو خودتم پسر داری...



ادمون فالکونی: نمی تونم از دستش بدم...



توماس وین: تمام تلاشم رو می کنم!



توماس وین: آلفرد، وسایل رو آماده کن...





توماس وین: وضعیتش با ثباته، ولی نباید فعلا تکونش بدیم...



ادمون فالکونی: ممنونم، هیچوقت نمی تونم محبتت رو جبران کنم...



توماس وین: بیا، باید استراحت کنه...





کارماین فالکونی: آهای بچه!



کارماین فالکونی: می دونی پدرم کیه؟



بروس وین: ادمون فالکونی، پدرخوانده مافیا...



کارماین فالکونی: بچه باهوشی هستی، می‌دونی من قراره کی بشم؟



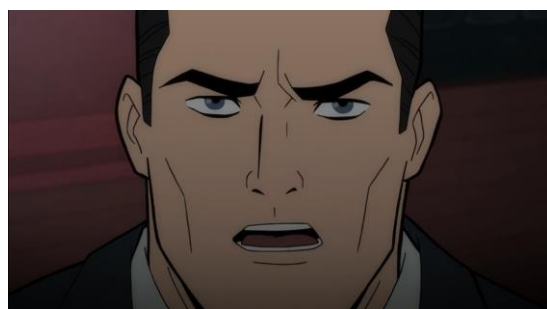
بروس وین: یه پدرخوانده...



کارماین فالکونی: خیلی باهوشی! من رو یاد دخترم که هم‌سن خودته میندازی...



کارماین فالکونی: پدرت جونم رو نجات داد، به گمانم اینطوری ما با هم خانواده میشیم!



بروس وین: وقتی پدرم، گلوله‌های لوییجی مارونی رو از سینه فالکونی بیرون کشید، هفت سالم بود...



بروس وین: کمتر از یک سال بعدش، توسط یه تبهکار ولگرد کشته شد...



بروس وین: هر ارتباطی هم بین خانواده ما و فالکونی بوده، من قطعش کردم!

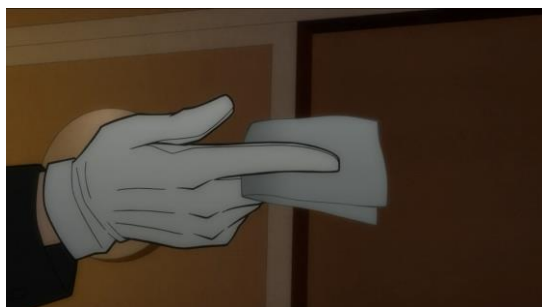


بروس وین: اگه چیز دیگه‌ای نیست، با اجازه شما، می‌خوام استراحت کنم...



من همچنان بعد از قضیه آیوی، سلامتیم رو کامل بدست نیاوردم...





آلفرد پنیورث: آقایون، اینها اسم و آدرس کسانیه که می تونن...



آلفرد پنیورث: در مورد مکان آقای وین در اون شب مورد نظر، شهادت بدن...



جیمز گوردون: اسمای زیادی هست، حتما شب پرمشغله‌ای بوده...



آلفرد پنیورث: بله خب، عید بود!



آلفرد پنیورث: بیاید امیدوار باشیم که عدالتی که هنوز هم در حق توماس و مارتا وین اجرا نمیشه...



آلفرد پنیورث: در مورد بروس وین اجرا بشه...



هاروی دنت: در اینکه مرگ دکتر وین و همسرش یه فاجعه غم‌انگیز بوده، شکی نیست...



هاروی دنت: و دقیقا برای همین باید اربابت از آدمایی مثل فالكونی دور بمونه...



آلفرد پنیورث: زمانی می‌آید که پسران تاوان گناهان پدرانشان را ندهند! *نقل قول از انجیل*



آلفرد پنیورث: روز خوش!





بروس وین: امروز تمام حرکاتم رو زیر نظر می گیرن که مطمئن بشن من قاتل تعطیلات نیستم...



آلفرد پنیورث: پس امشب همین جا می موندید؟!



بروس وین: نه، یه چند تا بهونه دیگه جور کن براشون...



بروس وین: من یه تسویه حساب با جاناتان کرین دارم!



سالواتور مارونی: همین جا بمون، اگه درباره ما دو تا بدونه، نابود میشه!



سوفيا آلكالا: همين جا منتظرتم، سالی!





سالواتور مارونی: شیرینی مورد علاقت، پدر!



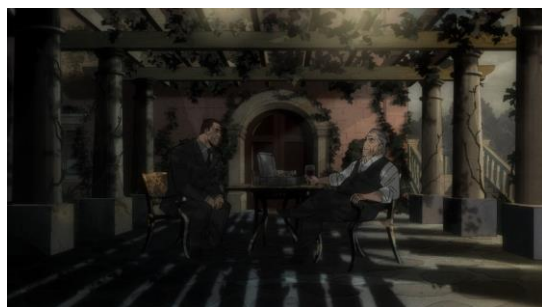
لوییجی مارونی: همین که بالاخره به یاد پدر پیرت افتادی، کافیه...



سالواتور مارونی: متاسفم که این مدت نشد پیام...



لویجی مارونی: می بخشمت، چون روز پدر مهم ترین روز ساله!



لویجی مارونی: خب...



سالواتور مارونی: این جنگ با فالكونی داره نابودمون می کنه...



سالواتور مارونی: کارماین فکر می‌کنه ما یه ارتباطی با این قاتل تعطیلات عوضی داریم!



لوییجی مارونی: ترس کارماین از قاتل نیست، از دادستان دنته...



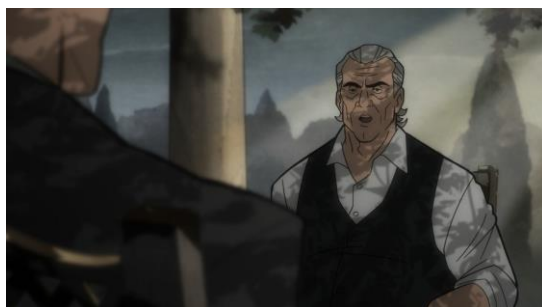
لوییجی مارونی: مگه اینکه هردوشون یه نفر باشن!



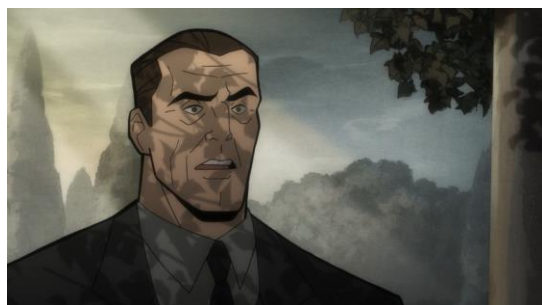
سالواتور مارونی: دنت خیلی سرسخته، ولی باور نمی‌کنم دست به قتل بزنه...



سالواتور مارونی: من فکر می‌کنم، اینا همش کار بتمنه!



لویجی مارونی: یه نصیحتت می‌کنم، چه ببری چه ببازی، تنها چیزی که جنگ رو تموم می‌کنه، صلحه!



سالواتور مارونی: یعنی با فالکونی‌ها صلح کنیم؟!



سالواتور مارونی: راستش، من خودمم...



بنگ



سالواتور مارونی: پدر!



سالواتور مارونی: یا مریم مقدس!



سالواتور مارونی: اشغال!





تلق



سوفيا ألكالا: سالی!



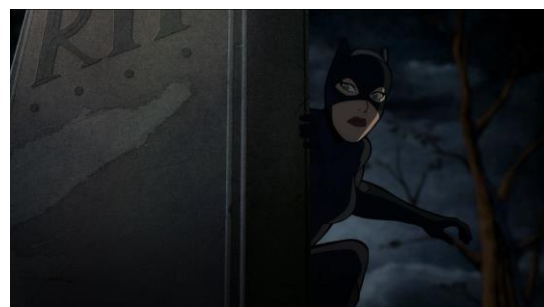
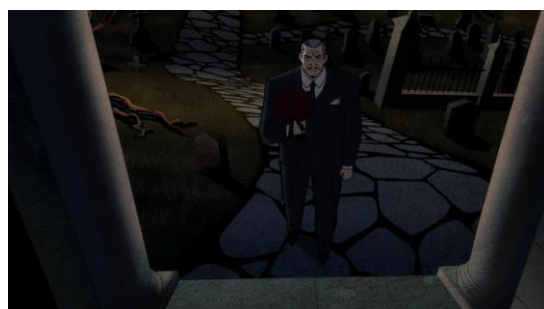
سوفيا ألكالا: صدای شلیک شنیدم...



سوفيا ألكالا: چه اتفاقی افتاده؟!



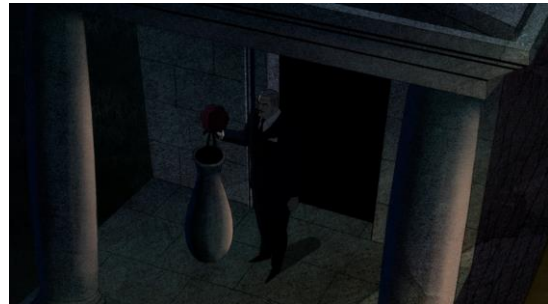




کارماین فالكونی: امیدوارم این کافی باشه...



تبهکار: کار رو تموم شده بدونین، قربان!







سالواتور مارونی: تا دیروقت کار می کنی!؟



هاروی دنت: چجوری از حراست رد شدی!؟



سالواتور مارونی: چقدر زود عکس پدرم بین بقیه مقتولها قرار گرفته...



هاروی دنت: تو پیشش بودی، نه؟



سالواتور مارونی: باید به این جنگ احمقانه با فالكونی‌ها خاتمه بدم...



سالواتور مارونی: آخرین حرفی که پدرم بهم زد...



سالواتور مارونی: این بود که باید با دشمنم صلح کنم...



سالواتور مارونی: اولش فکر کردم منظورش کارماینه...



سالواتور مارونی: ولی لویبجی مارونی هرگز چنین چیزی رو نمی خواست...

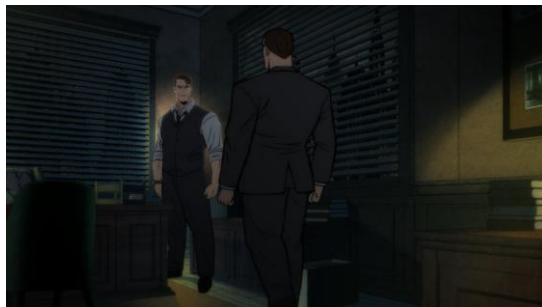


سالواتور مارونی: منظورش فقط یه چیر دیگه می تونست باشه، پس...



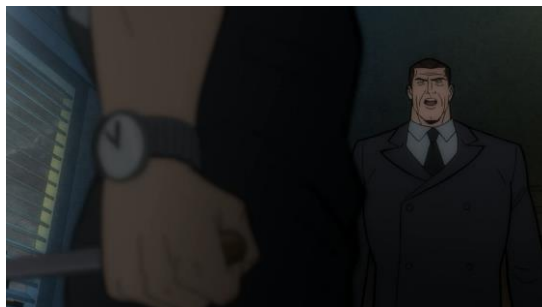


سالواتور مارونی: اومدم با قانون صلح کنم، یا بهتر بگم یه معامله بکنم!



سالواتور مارونی: و تو نماد قانونی...



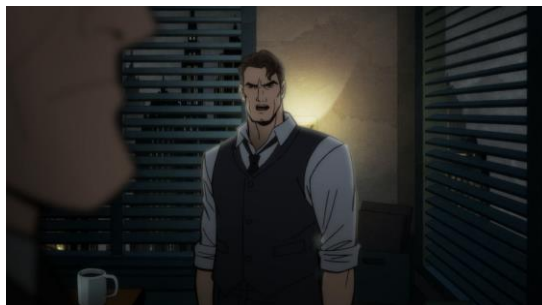


سالواتور مارونی: تو فالکونی رو می خوای و منم علیه اون کلی مدرک دارم...

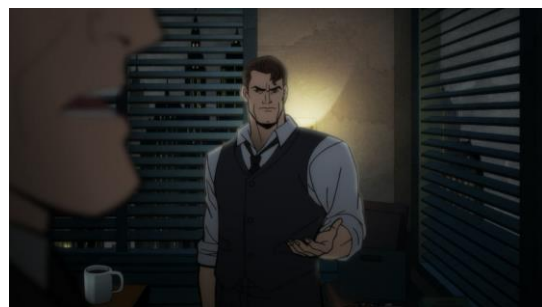


سالواتور مارونی: اونقدری هست که تا ابد بیفته زندان...





هاروی دنت: و در ازاش؟



سالواتور مارونی: لغو حکم جلب من و افرادم...



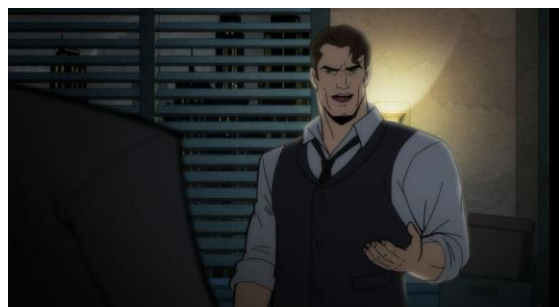
هاروی دنت: هه!



سالواتور مارونی: فالکونی رو می خوی؟!



سالواتور مارونی: قرارمون همینه...



هاروی دنت: باید تصمیم بگیرم...



هاروی دنت: شیر اومد قبول می کنم!



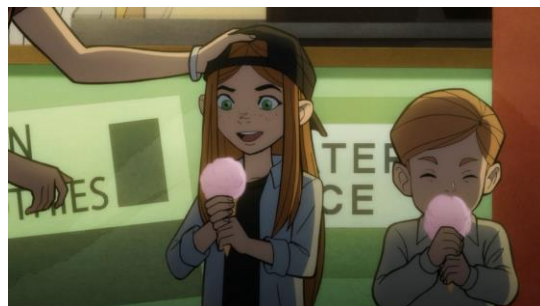


بنگ بنگ بنگ بنگ بنگ





بنگ بنگ بنگ بنگ



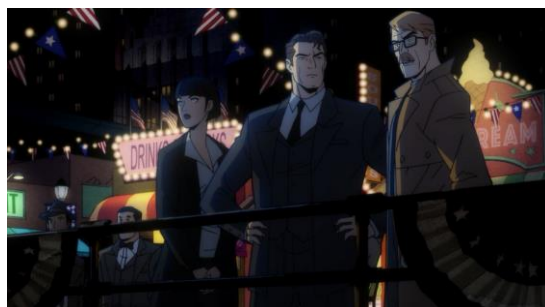
باربارا گوردون: مرسی مامان!



هاروی دنت: انتظارش رو داشتم بعد از افتتاح سال نو، آدمای کمتری بیان، ولی این دیگه...



هاروی دنت: خیلی تاسفانگیزه!



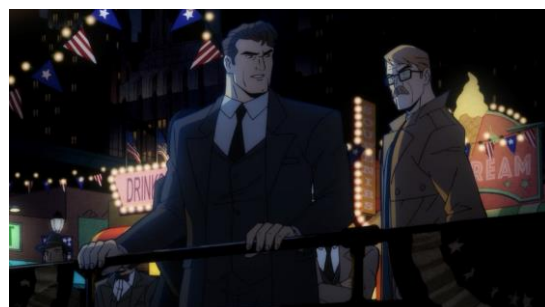
جیمز گوردون: هر چقدر آدم بیشتری توی خونه بمونه، کار منم راحت تر میشه!



جیمز گوردون: صحبت از راحت شدن کارها شد، حقیقت داره که با مارونی معامله کردی!؟



هاروی دنت: هنوز قطعی نشده...



هاروی دنت: دارم درباره جزئیاتش کار می کنم...



هاروی دنت: ولی اگه مارونی چیزایی که به من گفته رو به قاضی هم بگه...



هاروی دنت: عملا فالکونی توی چنگمونه!



گیلدا دنت: چه حلال زاده است!





کارماین فالکونی: دنت.



هاروی دنت: فالكونى.



كارماين فالكونى: راستش به همسرت سلام كردم، خانم دنت...



هاروى دنت: بهش دست نزن!

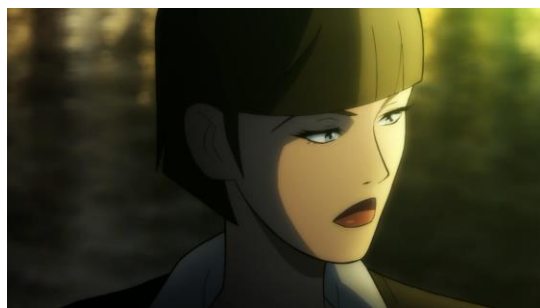




جیمز گوردون: هیچوقت تو رو آدم وطن پرستی تصور نمی کردم، کارماین...



کارماین فالکونی: ممکن نیست همچین آتیش بازی ای رو از دست بدم!



کارماین فالکونی: عصر خوش، خانم دنت!

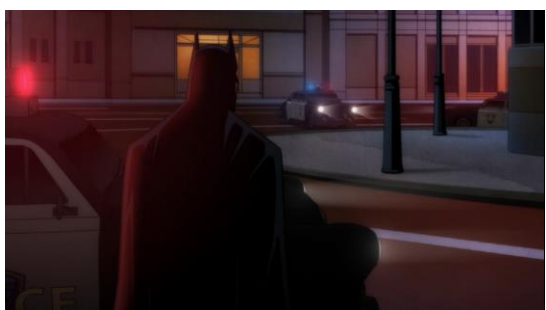
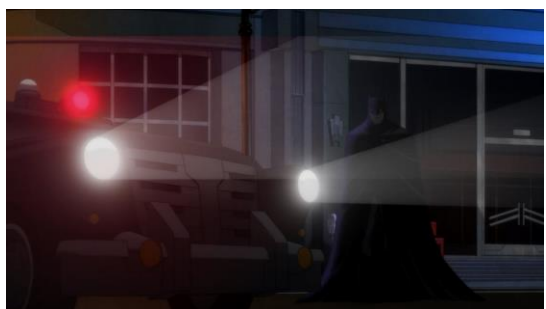
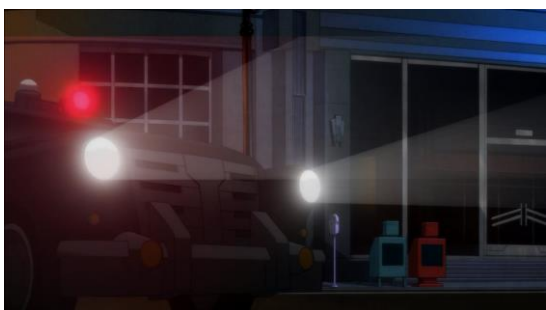




جیمز گوردون: اگه می دونستم فالکونی هم میاد، تمام پلیس ها رو مستقر می کردم...











مترسک: خیلی خوب داره پیش میره!

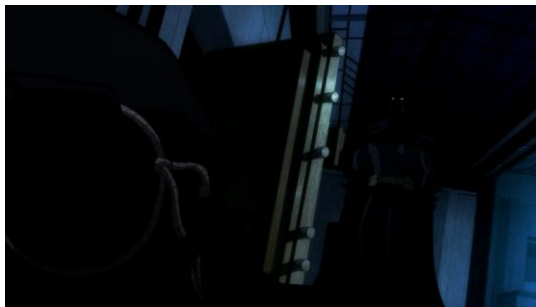




شتلق



تلق



بتمن: بالاخره پیدات کردم، جونورا!



مترسک: تجربه قبلی کافیت نبود؟!



شبييف







شتلق





هووووچ



تق



مترسک: خیلی خب، من تسلیمم!





هاروی دنت: داشتم فکر می کردم که شاید تو درست میگی...



گیلدا دنت: درباره چی؟!

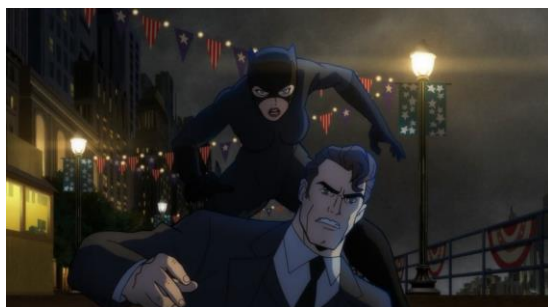


هاروی دنت: بچه دار شدن...

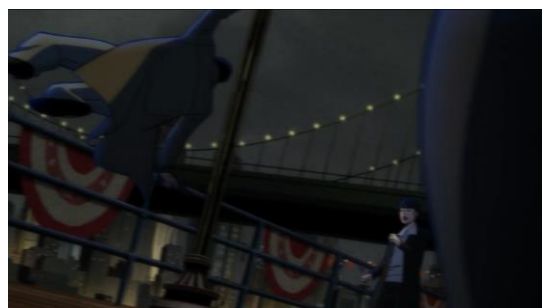
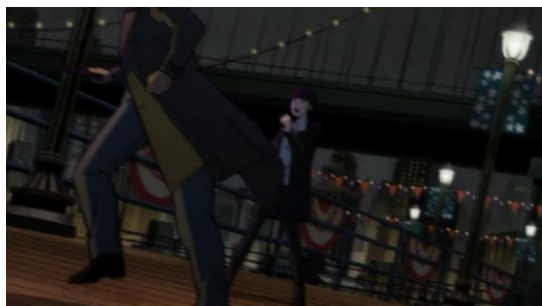


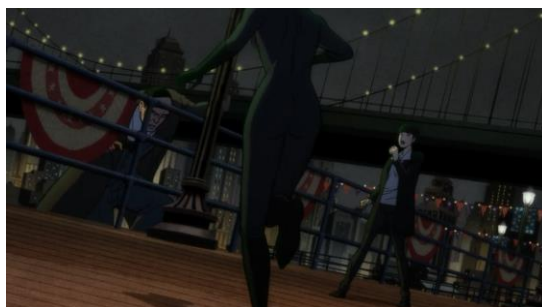
بَنگ بَنگ بَنگ بَنگ





زن گریه‌ای: همین جا بشین!





هاروی دنت: گوردون رو پیدا کن و برو پیشش، برمی گردم...





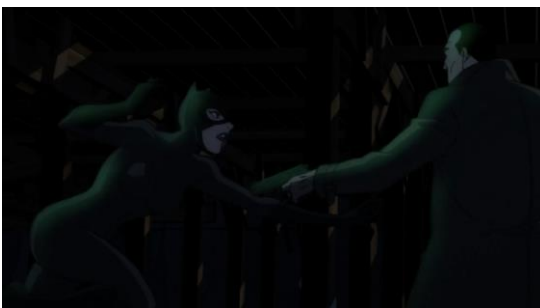
گیلدا دنت: هاروی، نه!







هوووج





شترق



تبهکار: تڪون نخورا!



زن گربه‌ای: از اینجا برو!



هاروی دنت: نه تا وقتی که بفهمم این آشغال چرا می‌خواد من رو بکشه!



تبهکار: اگه می‌خواستم بکشم، تا الان مرده بودی...



هاروی دنت: پس چرا...



شتلق



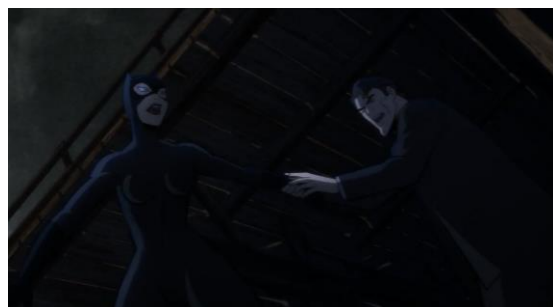
ترق



زن گربه‌ای: می کشت!



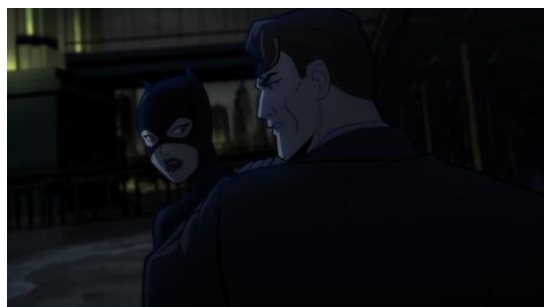
شترق



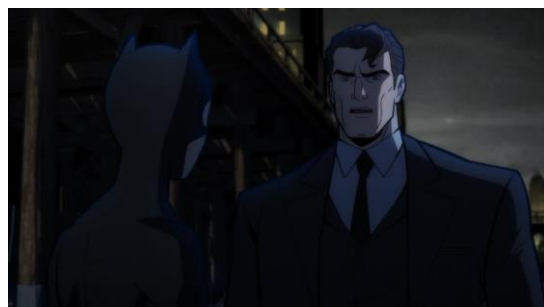
هاروی دنت: کافیه!



زن گربه‌ای: باشه، ممنون...



زن گربه‌ای: فالکونی می‌خواد تحریرت کنه، دنت...



هاروی دنت: که چیکار کنم!؟



زن گربه‌ای: سوال خوبیه...



شترق







هووت



تلق



شترق



شترق



ترق





ترق

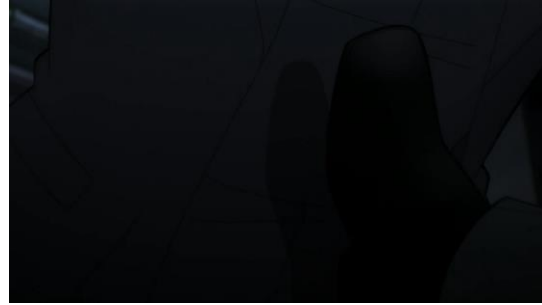


تلق





شتلق



شترق





شتلق





تبهکار: مطمئن به خاطر کشتن تو، پول خوبی میدن!

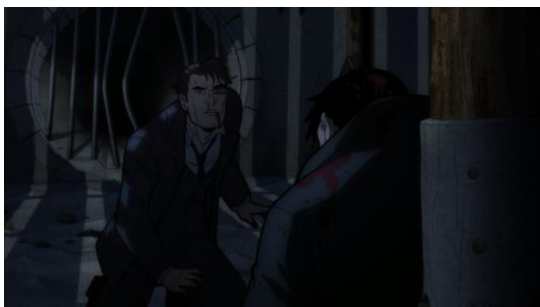


بکشش!



بنگ بنگ بنگ بنگ





ادامه دارد...

DC DELUXE

BATMAN

THE LONG HALLOWEEN

JEPH LOEB TIM SALE

